

زعامت سیاسی در اسلام ۳ (اهداف و مقاصد)

نویسنده: مولوی لعل محمد «تیموری»^۱

چکیده

در اسلام در میدان تقنین: امر و نهی، حرام و حلال، جائز و ناجائز، پسندیده و ناپسند، همه و همه مقیاسهای هستند از بهر سامان بخشیدن به زندگی بشر در دنیا و در عالم رستاخیز. هیچگاه به مشاهده نرسیده است که چیزی، عملکردی، باور و اندیشه‌ی از طرف شریعت اسلام حرام شده باشد؛ مگر اینکه حکمتی در حرمتش نهفته بوده است، و نه هم عملی و یا چیزی مجاز شده است؛ مگر اینکه تجویز آن مصلحتی از بهر انسان ارمغان داشته است. این جاست که در تشریع اسلامی همه قوانینی که مبین تحریم یا تحلیل امری است حتمی در آن مقصدی نهفته است که مورد نظر شریعت اسلام قرار گرفته و آن مقصد یا جلب مصلحت است و یا هم دفع مفسدت. در بحث کنونی مقاصد شریعت را در ایجاد زعامت سیاسی در اسلام پی میگیریم بدان امید که قرین توفیق باشد.

۱. تیموری: فوق لیسانس فلسفه ادیان «مقارنه الادیان»: دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد- پاکستان. استاد فلسفه و معارف اسلامی: مسسه تحصیلات عالی غالب- هرات و استاد همکار موسسه تحصیلات عالی الغیث- هرات. آدرس تماس: teimoury1@gmail.com/teimoury1@yahoo.com، تلفون: ۰۷۹۸۱۴۲۰۷۱

واژه‌های کلیدی: امام، امامت عظمی، زعیم، زعامت، رهبری عامه، امامت سیاسی، خلیفه و خلافت. مقاصد، شریعت، تشریع.

مقدمه

امامت عظمی یا زعامت سیاسی در اسلام، وسیله است نه هدف. این عهده و مسوولیتی است که زعیم امت توسط صلاحیت‌هایی که به وی سپرده شده است میتواند اهداف و مقاصد معینی را برآورده کند که آحاد امت توان آن را ندارند. کُنه و کیان {لب لباب} این مقاصد که زعامت امت از بهر آن تأسیس و رهبری خردمندانه ایجاد میشود، همانا اقامه امر الهی - تطبیق فرمان خدا(ج) در روی زمین - است بر اساس و منوالی که مشروع گردیده است؛ یعنی، امر به معروف و نهی از منکر؛ امر به تمام معروف و نشرخیر و رفع موانع آن و نهی از تمام منکر و ریشه کن کردن تمام فساد و سرکوب کردن اوباش و اهل فساد و توییح پیروان فسق؛ این است هدف اساسی از زعامت سیاسی در اسلام، نه چیز دیگر. خداوند متعال درین پیوند فرموده است: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (الحج ۴۱)؛ [خداوند یاری میکند، کسانی را اگر در زمین اختیارشان دهیم برپا دارند نماز را، پردازند زکات را، به معروف امر کنند و از منکر نهی کنند؛ به سوی خداوند است انجام کارها]

امام ابن تیمه گوید: «تمام اختیارات امام مسلمین هدفش امر به معروف و نهی از منکر است. هدف از نظام سیاسی در اسلام نشر نیکی و محو بدی هاست. این کار به گونه‌ی فردی محال است؛ پس زعامتی قوی باید تا در گسترش نیکی پیکار کند و در محو بدی و فساد، اگر لازم باشد، سپاه و لشکر بیاراید...» (ابن تیمه؛ ۱۹۶۷م: ۱۴) و نیز گوید: «مقصود از تمام اختیارات امام مسلمین اصلاح دین و دینداری مردم است که اگر از دست رود خسران مبین خواهد بود و هرگز نعمت‌های مادی دنیا دردشان را درمان نخواهد کرد». (ابن تیمه؛ ۱۳۸۶هـ.ق: ۲۸/۲۶۲)

تمام مقاصد امامت عظمی در اسلام - چنانچه اهل سنت؛ ۹۰٪ امت، تعریف کرده‌اند - در دو مقصد بزرگ جلوه گر می‌شود: «اقامه دین و رهبری دنیا توسط دین».

مقصد اول - اقامه دین

چون که از اقامه دین سخن گوئیم هدف دین حق و اسلام است نه هردینی که ساخته و پرداخته انسانها باشد؛ چنانچه سرگذشت کیش هندی، بودایی، کونفوشیوس، تومی... گذشته است و یاهم کیش‌هایی که در وزش باد روزگار افتاده و دست انسان در تحریف آنها طولی

بوده مانند کیش حضرت عیسی بن مریم و کیش حضرت موسی بن عمران و در روایتی هم کیش زردشت اسپنتمان. امروزه تمام اهل پژوهش از اهل ادیان و اندیشه های مختلف اجماع تام دارند برین که «یگانه کیشی که تمام اسناد و مدارک آن از آغاز تا انجام دست نخورده و ثابت مانده است دین اسلام است و بس». پس مقصود اساسی و بنیادی از ایجاد خلافت یا زعامت سیاسی اسلام اقامه دین توحید و یکتا پرستی است؛ چنانچه کمال الدین بن همام درین باب گوید: «اولین مقصد شرعی زعامت سیاسی یا امامت امت همانا اقامه دین است؛ مقصود از اقامه دین برجسته کردن شعار دین بر طریقه مامور به از اخلاص طاعات، احیاء سنت ها، محو بدعت ها و مهیا کردن شرایط از بهر عبادت و بندگی کردن به خداوند جل جلاله». (کمال الدین

بن ابی شرف؛ ۱۳۴۷هـ.ق: ۱۵۳)

اقامه دین الهی بر دو پایه استوار است: حفظ دین و تنفیذ آن.

(الف) حفظ و حراست دین الهی

پرواضح است که خداوند (ج) حفظ قرآن کریم را، من حیث دستورالعمل زنده گی بشریت، عهده دار گردیده و این موضوع را در کلام پاک و ماندگارش خاطر نشان نموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ [ذکر- قرآن- را نازل کردیم و خود حافظ آن هستیم]

خداوند متعال نگهداری از قرآن کریم را به امت اسلامی محول نکرده؛ بلکه خود حفظ آن را تضمین نموده است. چیزی که در امت های قبل از اسلام بر عکس بوده است؛ خداوند حفظ کتب دینی شان را به خود شان سپرده بود که در نتیجه دستخوش تحریف گردید. خداوند (ج) درین پیوند گوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَتُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً...»^۲ [همانا تورات را - بر موسی - نازل کردیم که در آن هدایت و روشنائی - بیان احکام شرعی - است، حکم می کند به آن انبیایی که تصدیق کردند تورات را، حکم برای هدایت پذیرفتگان، برای خداپرستان، به آنچه در حفظ شان گذاشته شده بود از کتاب خدا که بر صدق آن شاهد بوده اند]

ینا برین، خداوند تورات را نازل اما حفظ آن را تعهد نکرد بلکه در حفظ و امانت احبار و ربانیون بنی اسرائیل نهاد تا حکمش را در زنده گی خویش تطبیق کنند؛ اما در عوض تطبیق حکم، در تغییر حکم آن کوشیدند که در انجام، تورات دچار تحریف و تبدیل گردید؛ اما خداوند متعال از بهر نگهداری کتاب الله و سنت رسولش محمد (ص) دانشمندانی سرآمد را بر

۱. ال. حجر: ۹.

۲. المائدة: ۴۴.

گزید تا آن را در سینه ها حفظ و در کتب تدوین و در روایت اسناد، دلایل از بهر توضیح صحیح از ضعیف، نگاشتند. همه اینها در حفظ دین اسلام استوار آمده است. با حفظ کتاب الله و سنت رسول الله دین الهی - اسلام - تا آغاز رستاخیز محفوظ و جاویدان گردیده است. هدف از «حفظ و حراست دین» همانا حفظ عقیده توحید در سینه مؤمنین است. مراد از حفظ عقیده توحید همانا نگهداری عقیده سالم از آلوده گی هاست بر اساس آنچه رسول الله ص آن را ابلاغ و اصحاب رض آن مسیر را پیموده و در زنده گی خود تطبیق و همه امت بران حکم رفته اند، نه آن که حفظ دین و عقیده تنها در متون کتب از بهر تبرک و زینت در مجالس باشد.

جلوه گاه حفظ دین در سه بنیاد قابل فهم است. نخست: گسترش دعوت بسوی دین اسلام. دوم: دفع شبهات و بدعتها از دین اسلام. سوم: حمایت و دفاع از حریم دین اسلام. نخست- نشر دین و دعوت به سوی آن، با زبان، با قلم و با کاربرد شمشیر در دفاع از حریم و قلمرو آن امکان پذیر است. از اهم مقاصد امامت عظمی نشر دین و دعوت به سوی آن در میان امت اسلامی و دیگر امتهای که باور به دین ندارند میباشد که عبارت است از بیان حقیقت دین اسلام بطور روشن، پاک و بی آلاش. مقصود از دعوت به سوی دین همان دعوت به سوی خدا است. دعوت به سوی خدا در اطاعت و عدم سرپیچی از اوامر و منهیات خداوند نهفته است.

شکی نیست که دعوت به سوی خدا از عالی ترین رتبه وظایف ایمانی است؛ زیرا دعوت از وظایف انبیاء و پیروان بر حق آنها بوده است. پیامبر ما محمد (ص) از آغاز بعثت این وظیفه را عهده دار شد و تا لحظه ای که به لقاء الله پیوست آن را با بهترین شیوه و کامل ترین طریقه ادامه داد. امام ابن تیمیه درین پیوند گوید: «حضرت رسول (ص) قیام نیک به دعوت کرد، مردم را امر کرد به تمام آنچه خدا امر نموده بود، و از تمام آنچه نهی کرد که خداوند نهی کرده بود؛ امر کرد به تمام معروف و نهی کرد از تمام منکر». (ابن تیمیه؛ ۱۳۸۶ هـ.ق: ۱۵/۱۶۱)

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم این دعوت را از بهر فرمانبرداری از دستور خداوند جل جلاله انجام داد؛ زیرا حضرت باری (ج) از بهر او فرمان داد که: «...وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (القصص: ۸۷): [بخوان بسوی پروردگار خویش و از انبازیان مباش]. و نیز فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

(یوسف: ۱۰۸): [بگو این راه من است، میخوانم بسوی خدا با وضاحت، من و پیروانان من، پاکی است خدا را، و من از انبازیان - مشرکین - نیستم].

وجوب دعوت به عهده امت من حیث کل است نه من حیث فرد. این همان است که دانشمندان اسلامی آن را فرض کفایه نامیده اند؛ چون گروهی بران قیام کنند از عهده دیگران معاف گردد؛ یعنی امت من حیث کل مخاطب کلام خداست تا در انجام آن قیام کنند؛ اما چون شماری آن وظیفه را انجام دهند از عهده دیگران بخشوده گردد. (نگاه: ابن تیمیة؛ ۱۳۸۶ هـ.ق: ۱۵/۱۶۵).
خاطر نشان باید گردد چون سخن از وجوب نشر دعوت گردد، این وجوب در میدان دعوت و اصلاح نسبت به خلیفه و زعیم مسلمین متفاوت است؛ زیرا وی نائب و نماینده کل امت است؛ پس وجوب این امر در حق وی مُتَکَدِّر است؛ یعنی این مسئولیت در حق امام مسلمین فرض عین است نه کفایه؛ زیرا دولت و در راس آن زعیم سیاسی امت دارای سلطه و قدرتی است که دیگر افراد امت از آن برخوردار نیستند؛ پس قبل از همه بر زعامت دولت اسلامی است تا برین مسئولیت سترگ استوار شود تا این هدف بزرگ در بیرون و اندرون کشور اسلامی برآورده گردد.

دانشمندان اسلامی از بهر نشر دعوت اسلام دو طریقه پیشنهاد کرده اند: یکی با لسان، دیگری با سنان. در همین پیوند، پیرامون نشر دعوت و اصلاح، امام الحرمین جوینی^۱ گوید: «از بهر نشر دعوت دو چیز است؛ نخست، ارائه حجت و توضیح و ابلاغ آن بمعنی کامل. دوم برهنه کردن شمشیر از بهر منکرین ستیزه گر». (الجوینی؛ ۱۴۰۰ هـ.ق: ۱۴۴). این حجت بر آن است که اسلام از بهر قومی خاص، جامعه ئی خاص و زمانی خاص نیامده است؛ بلکه بهر همه جوامع بشری و برای همه ازمنه، ناسخ آمده از بهر تمام ادیان و شرائع سابقه، خطاب آمده است مر همه یی افراد بشر را از بعثت رسول (ص) تا آغاز رستاخیز و پایان گیتی...»

منوط بر فوق، زعامت سیاسی امت باید در نشر دعوت از وسایل مختلف بهره گیرد. اگر یکی از اجوامع بشری این دعوت را رد کرده و راه ستیزه گرفتند، دو گزینه در پیش خواهد بود: اول- بیان حجت: توضیح حقیقت دین و دعوت به سوی آن است تا قناعت آن جامعه با

۱. الجوینی، ابوالمعالی، امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله: متکلم، فقیه و اصولی مشهور که در فقه پیرو شافعی بود. از مدرسین معروف دارالعلوم نظامیه نیشابور بود. وی شاگردان بسیاری را درس داد. امام محمد ابوحامد غزالی طوسی از شمار شاگردان وی در شمار است. جوینی در ۱۸ محرم ۴۱۹ زاده شد و در ۲۵ ربیع الثانی ۴۷۴ هـ.ق درگذشت و در گورستان تلاجرد نیشابور به خاک سپرده شد. وی نزدیک به ۲۰ اثر در موضوعات مختلف علمی نوشته است از جمله در علم کلام، علم جدل و مناظره، علم فقه، علم اصول فقه و....،

شیوه علمی حاصل و به اسلام داخل گردند؛ چرا که اجبار^۱ در قبول اسلام نیست. دوم- وضع جزیه^۲، در صورتی که اهل جزیه باشند و حمایت آنها از طرف زعامت امت اسلامی تامین گردد. اگر جامعه معینی این دو اصل را رد کرده و نپذیرفت - نه دعوت را اجازه داد و نه هم جزیه را- راهی از بهر نشر دعوت و اصلاح جز پیکار نیست. اینجاست که خداوند متعال دستور میدهد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...» (انفال: ۳۹): [پیکار کنید با آنها - کفار- تا که فتنه - حکم غیرالله- بر خیزد و همه یی بندگی از بهر خدا باشد]. امام سبکی^۳ گوید: «از وظائف عمده زعیم امت اسلامی آراستن سپاه و لشکر است از بهر اقامه فریضه جهاد در مسیر اعلای کلمت الله؛ زیرا خداوند متعال این مسئولیت را از بهر وی تنها جهت ریاست و بالانشینی، خوردن و نوشیدن و تن پروری نسپرده است؛ بلکه وی موظف است تا نصرت دین کند و در اعلای کلمت الله بذل تلاش نماید و از مسئولیت های اساسی زعیم سیاسی مسلمین است تا در قبال انسانها بی تفاوت نباشد و در قلمرو توانایی خویش نگذارد انسانها به خدا کفر ورزند و از ایمان سر باز زنند و در نتیجه در مسیر کفر و عذاب خداوند قرار گیرند.» (السبکی؛ ۱۹۴۸م: ۱۶).

جهت تحقق همین مقصد والا - نشر دعوت و اعلای کلمت الله- زعیم اول امت اسلامی «محمد (ص)» این مسیر را پیمود. از همان لحظه که آن حضرت مبعوث و موظف به ابلاغ رسالت گردید و توان استقرار پیدا کرد، بسی پیک ها به شهرها فرستاد تا دین اسلام را بیان،

۱. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ..... (بقره: ۲۵۶)

۲. جزیه: نامی است موضوع بر «مقدار معین پرداخت مالیاتی» که بر افراد غیر مسلمان در کشور اسلامی وضع میشود، بعد از داخل شدن تحت ذمه مسلمانان به بیت المال مسلمین می پردازند، و در مقابل آن از تسهیلات عامه و خاصه دولت اسلامی مستفید میگردند. مشروعیت جزیه از آیه ۲۹ سوره توبه مآخوذ است: «فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» [پیکار کنید با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز رستاخیز ایمان نمیآورند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده اند حرام نمی شمارند، دین توحید را نمی پذیرند، بجنگید تا در حالت ذلت بار جزیه را با دست خود بپردازند]. حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم نخستین جزیه را در حیات خود از مجوس بحرین گرفتند. بر اخذ جزیه اجماع امت صورت گرفته است.

۳. ال سبکی: تاج الدین، عبدالوهاب: مورخ، فقیه شافعی، در اول صفر ۷۲۷ هـ ق تولد و در ۳ جمادی الآخر در گذشت و در دمشق به خاک سپرده شد. وی در فقه پیرو شافعی و در علم کلام به اندیشه ابوالحسن اشعری گرایش داشت. آثار علمی مشهوری از وی مانده است از جمله: جمع الجوامع فی اصول الفقه، طبقات الشافعیة الكبرى و الوسطی و الصغری فی علم التاريخ و الرجال. والابهاج فی شرح المنهاج فی اصول الفقه، القواعد المشتتملة على الاشباه و النظائر فی الفقه و.....

قرآن را تدریس و مردم را دعوت به ورود به کیش نوین توحید و یکتاپرستی نمایند و نیز پیامهای دعوتی و دیپلماتیک به زعماء و رهبران قبیله‌یی و سیاسی کشورهای مطرح روز فرستاد و آن‌ها را به اسلام فراخواند تا به کیش نو داخل شوند^۱ (دمیجی؛ ۱۴۰۷: ۸۴) و اگر منکر آن شدند جزیه را پیشنهاد کرد (...حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) و اگر منکر سازش بادعوت اسلام شدند آن حضرت اعلان مبارزه نموده و عملاً با مشرکین فارس، روم، و عرب بنیاد پیکار نهاد و سپاه و لشکر از بهر نشر دین و دفاع از حریم آن آراست و تا لحظات در گذشت خویش این روش را پی گرفت... آخرین سپاه حمایت از دعوت و قلمرو اسلامی در حیات رسول الله «جیش اسامه» بود که به نیمه راه رسیده بود که آن حضرت (ص) جهان فانی را بدرود گفت. خلفای راشد آن حضرت مسیر وی را دامه دادند. حتی یک قرن کامل از وفات رسول الله (ص) سپری نشده بود که پیام اسلام به اطراف و اکناف معموره رسیده بود و مردم فوج اندر فوج به اسلام داخل شدند. حتی هارون الرشید خلیفه عباسی (۷۶۳-۸۰۹ م) به خود اختیار داد تا ابرهارا خطاب کرده بگوید: «بار هر جا که خواهی اما خراج تو اینجا به من میرسد». این تعبیری بود از گسترش قلمرو کشور اسلامی در انحای جهان؛ اما جهاد، گرچه در حق آحاد امت اسلامی از فروض کفایه در شمار است؛ ولی در حق امام و زعیم امت فرض عین شمرده میشود؛ مانند دعوت به اصلاح و ایمان. امام‌الحرمین جوینی درین پیوند گوید: «جهاد موکول به امام و زعیم مسلمین است؛ وی مکلف است در امر جهاد غور و استشاره پیگیری کند و این امر در حق وی فرض عین است؛ زیرا او امور مسلمین را به گردن گرفته است و پندار علماء برین است که وی در نفس خود کل مسلمین امت به شمار میرود و نائب و نماینده و زعیم کل اهل اسلام است. پیگیری امر جهاد در حق زعیم امت، حداقل به منزله نمازهای پنجگانه است....» (امام‌الحرمین؛ ۱۴۰۰هـ.ق: ۱۵۶)

دوم- دفع شبهات از دین الهی و پیکار با آن

یکی از مقاصد زعامت سیاسی اسلام، کاربرد وسایل مختلف است بهر حفظ دین و دعوت

۱. آورده اند که پیامبر اسلام ص پیامهای را به سران و نخبگان دور و نزدیک کشور اسلامی فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت و از حقیقت کیش توحید آگاه کند. از جمله: خسرو پرویز حاکم فارس، مقوقس حاکم مصر، هیرقل [هراکلیتوس] حاکم روم، و افراد و مجموعه های دیگری از سران قبایل عرب و فرمانروایان محلی. (نگاه: صحیح البخاری کتاب العلم باب ۷ و کتاب الجهاد باب ۹۹. و ایضاً صحیح مسلم، صحیح بن حبان، سنن الترمذی، سنن النسائی، سنن البیهقی و جمیع اصحاب المسانید.)

اسلامی و جلوگیری از هر دخیلی که به عقیده و عبادت پیوند میگیرد. برخی فقهای مسلمین درین پیوند سخنی دارند. فقیه مشهور حنبلی ابویعلی فرّاء گوید: «برامام مسلمین است تا دین را بر همان اصولی که امت اجماع نموده اند حفظ و پاسداری نمایند. کسانی را که دچار شبهه شده اند راهنمایی و دلایل شرعی را بهر ایشان واضح گرداند و اگر کسی بر اساس شک و شبهه بی راه انحراف پیماید امام مکلف است وی را راهنمایی و حجت شرعی را بهر وی روشن کند و در صورت لزوم از تنبیه و تعزیر نیز فرو گذاشت نکند تا که دین محفوظ و جلو لغزشهای انحرافی امت نیز گرفته شود». امام ماوردی نیز شبیه این گفته دارد. (ابویعلی الفراء؛ ۱۳۸۶هـ:ق: ۲۷، ماوردی؛ ۱۳۹۳هـ:ق: ۱۱). بناءً بر دولت و زعیم امت است تا بدعت های وارداتی و افکار مخرب اندیشه اسلامی را، با تمام وسایل ممکن سرکوب نماید تا مردم در سلامت فکری و عقیدتی زنده گئی خود را سپری نمایند. خطرناکترین روزگار بدعت آن است که فرمان روایان، اندیشه های زاده بدعت را پشتیبانی و رهنمای خود پندارند. فضیل بن عیاض^۱ گوید: «کسی اهل بدعت را حمایت کند، کمک به تخریب اسلام کرده است». (ابن الجوزی؛ ۱۳۶۸هـ:ق: ۱۴) ابن الازرق^۲ گوید: «پناه بردن اهل بدعت به دستگاه حاکمه خطرناکترین ضربه به حفظ دین است؛ زیرا بسی مردم، در صورت عدم پیروی از اهل بدعت دربار، از حکام هراس دارند که شاید سرکوب و زندانی و یا هم به قتل رسند و نیز، هرگاه اهل بدعت به دربار جای گیرد مورد اجابت عامه مردم واقع میشود. بناءً بر زعمای مسلمین است تا مردمان صاحب افکار و اندیشه های شاذ و خرافی را که سبب تفرقه دینی بین مسلمین میشوند از دربار ها دور نگهدارند.» (نگاه: بدائع السلک؛ ب ت: ۲/۱۳۱)

وسایل دفاع از دین در مسیر اهل دعوت در مقابل بدعت بسیار است: مثلاً: تعلیم و آگاهی دادن به اهل بدعت از حقایق اسلام و اقامه دلیل و حجت بهر ثبوت آنها. چنانچه خلیفه چهارم اسلام علی بن ابی طالب بافرستادن عبدالله بن عباس جهت مناظره با خوارج انجام داد که سرانجام شمار کثیری از نظرات شاذ خود برگشتند. مثال دیگر تعزیر و تبعید مردمان سرکش از اهل اندیشه های ویرانگر؛ چنانکه خلیفه دوم اسلام عمر بن الخطاب صبیغ را تنبیه و توبیخ

۱. فضیل بن عیاض: عارف قرن دوم هجری. وی اهل خراسان و در نخست از رهنمان مشهور بود، بنا بر حادثه یی توبه کرد و سپس گوشه گیری و عزلت گزید. به مطالعه و ریاضت پرداخت و از سرامدان اهل عرفان در زمان خویش گردید.

۲. ابن الازرق: محمد بن علی بن محمد الاصبیحی الاندلسی القرطابی: اهل قرناطه (گرانادا) در اندلس کهن، عالم جامعه شناس و فقیه مشهور مالکی. از وی کتبی مانده از جمله: شفاء الغلیل فی شرح مختصر خلیل در فقه مالکی، بدائع السلک فی طبائع الملک

کرد. صبیغ کسی بود که از آیات متشابه قرآن همیشه سوال میکرد و میکوشید تا سوالهای شک آوری را مطرح کند؛ خلیفه دوم عمر بن الخطاب وی را تازیانه زد و دستور داد تا از مدینه اخراج شود و به زادگاهش بفرستند. سپس عمر (رض) به منبر ایستاده گفت: «صبیغ طلب علم کرد اما در طلب علم خود به خطا رفت...» (ابن حنبل؛ ب ت: ۱/۷۳). ازین جمله است مبارزه مسلحانه چنانکه خلیفه چهارم اسلام با خوارج انجام داد. در حقیقت وسایل دفاع از دین در مقابل بدعت گذاری ها نسبت به نوع بدعت و روحیه بدعت گذاران و شرایط زمان متفاوت است. خلاصه کلام این که: حفاظت افکار و اندیشه جامعه از باورهای مخرب از جمله مقاصد اساسی امامت و زعامت اسلامی است؛ زیرا زعیم مسلمین مسئولیت دارد تا در نشر دین و در رشد تعلیم و آموزش مردم جهت فهم درست از دین، سعی بلیغ کند. اگر زعامت مسلمین در فهم دین و دینداری ادای مسئولیت نکند هویداست که مسیر دینداری مردم به سوی بدعت خواهد رفت؛ پس زعامت سیاسی مسلمین مهم است ازین جهت.

سوم- پاسداری از کیان امت و نگهداری از مرزهای کشور اسلامی

چنانچه یکی از مقاصد زعامت سیاسی اسلام ایجاد آرامش و امنیت در میدان فرهنگ، اندیشه، باور و عقیده است، یکی دیگر از مقاصد عمده زعامت اسلامی در میدان عسکری و نظامی است تا حدود و ثغور کشور اسلامی محفوظ بماند و مردم از تهدیدهای داخلی و بیرونی در امان باشند تا مال و دارایی، آبرو و عزت مردم محفوظ یماند و با ذهن آرام بتوانند به مسایل دینی، اجتماعی و اقتصادی خود رسیدگی کنند.

امام ماوردی درین پیوند گوید: «پاسداری از کشور و نگهداری از حریم و سرزمین تا مردم بتوانند در سفر و در تصرف اموال خود از امنیت و دستبرد اوباش در امان باشند» (ماوردی

۱۳۹۳هـ.ق: ۱۶، ابویعلی فراء؛ ۱۳۸۶هـ.ق: ۲۷).

امام الحرمین جوینی گوید: «مسئولیت زعیم و امام مسلمین در پاسداری از حدود کشور اسلامی از امورات بس مهم است؛ زعیم وظیفه دارد تا در جهت حفظ امنیت سرزمین مسلمین پایگاههای نظامی و امنیتی احداث کند، ذخائر ارتزاقی جهت اعاشه و اباته نیروهای نظامی و امنیتی تاسیس نماید، ساز و برگ لازم از بهر حمله و دفاع فراهم کند، بر هر کار و مسئولیت افراد شایسته گمارد». (امام الحرمین؛ ۱۴۰۰هـ.ق: ۱۵۶)

در کتاب الله و سنت رسول الله مرابطه در راه خدا تشویق شده است. حضرت باری فرموده

است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰): [ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید بر دشواری جهاد، تحمل کنید در مقابله با دشمن، مسئول بدانید خویشتن را در مقابل خصوم دین، اطاعت کنید خدا را تا رستگار شوید] واژه «صابروا» و «رابطوا» اشاره است به تحمل و صبر شدید در میدان معارک نبرد و دفاع مقدس.

امام ابن کثیر گوید: «مرابطه درین آیت «رابطوا» هدف آن مقابله بادشمن و حفظ حریم کشور اسلامی است از تجاوز نیروهای اهریمنی» (ابن کثیر؛ ب ت: ۲/۱۷۱). امام بخاری، بیهقی و طبرانی از حضرت رسول صل الله علیه وسلم آورده اند: «رَبَّاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا» (بخاری؛ ب ت: ب: الطیب للجمعة ج: ۷/۳۶۸) [پاسداری یک روز در راه خدا (ج) بهتر است از همه داشته های دنیا]

آنچه در فرهنگ نظامی روزگاران کهن گذشته است رسم برین بوده که اگر کشوری آمادگی برای نبرد و دفاع در مقابل دشمن مهاجم میگرفته است اسب ها را در حدود فاصل میان دو لشکر و در مناطق مشرف بر سپاه دشمن جهت دیدبانی از تحرکات طرف مخالف می بستند و میخ میکردند تا حرکات دشمن را ترصد کنند و به آنها نشان دهند که ما خبر هستیم و توان جلوگیری از شما را داریم.

امام مسلم، مسند احمد، مصنف عبدالرازق، معجم ابن اعرابی و حلیه الاولیاء از حضرت پیامبر (ص) آورده اند: «رَبَّاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، كَصِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، فَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ الرِّبَاطُ، وَيُؤْمَنُ مِنَ الْفَتَنِ، وَيُقْطَعُ لَهُ رِزْقٌ فِي الْجَنَّةِ» (مسلم؛ ۱۳۷۴؛ ک: الامارة ب: فضل الرباط، ج: ۶/۵۰): [پاسداری یک شبانه روز در راه خدا چون یکماه روزه وصال است، اگر از آن رباط - پاسداری - در گذشت پاداش آن جاری ماند و از فتنه های آخرت در امان باشد و روزی یی خاص از بهر وی در بهشت مهیا گردد]. حدیث نبوی فوق الذکر اهمیت پاسداری از حریم اسلام و کشور اسلامی را میرساند؛ یعنی کسی که در راه پاسداری جان سپارد پاداش وی مانند صدقه جاریه است.

(ب) تطبیق دین الهی

گفتنی است که از مقاصد عمده زعامت و امامت سیاسی در اسلام تطبیق دین در زنده گی بشر است؛ زیرا هرگاه دین (اسلام با مجموعه یی اوامر و نواهی) من حیث یک طرز العمل زنده گی به تطبیق و اجراء گذاشته نشود فلسفه وجودی آن جلوه واقعی پیدا نمیکند. جلوه

تنفیذ دین در دو چیز است: یکی تطبیق حدود و احکام و دومی الزام مردم به پیروی از دین.

(۱) تنفیذ احکام دین الهی

احکام دین الهی عبارت است از: امر به معروف و نهی از منکر و تطبیق حدود [قصاص، دیت، تعزیر مجرمین...]. جمع آوری مالیات بیت المال، زکات و صدقات، تقسیم و رسیدگی به امر غنائیم، سامان دادن سپاه جهاد از بهر دفاع از قلمرو امت اسلامی. اجراء امور مذکور از اختصاصات امراء و قضات شرعی است؛ زیرا آحاد مردم توان رسیدگی به این امور را ندارند؛ چون هرفرد امت اگر برین امور دست زند آشوب و بلوا به پا گردد. لذا، اجراء و رسیدگی به امور مذکور از مقاصد مختصه زعامت و امامت سیاسی مسلمین در شمار است؛ چه بدون امام سیاسی نظام اجرا آت حدود الله سامان نمی یابد. امام ابن تیمیه درین باب گوید: «اقامه و تطبیق حدود الله بر وکلات امور واجب است؛ جلوه گاه آن مجازات کسانی است که واجبات را ترک و به محرمات دست می اندازند.» (ابن تیمیه؛ ۱۹۷۶م: ۵۵)

مجازات ها در شریعت اسلام سه جلوه گاه دارد: نخست، مجازاتهای معین: آن که مقدار جرم و جزا از طرف صاحب شریعت تعیین گردیده است که بشر در آن حق تصرف ندارد، آن را حدود گویند؛ مانند کیفر سرقت، کیفر قذف، کیفر زنا، توییح قطاع الطرق و رهنان... دوم، مجازات های مختلط آن که مقدار جرم و کیفر از طرف صاحب شریعت تعیین گردیده است؛ اما در نحوه اجرای آن به طرف آسیب دیده (مجنی علیه) اختیاراتی سپرده شده است، مانند قصاص و دیت. سوم، مجازات های مُحَوَّل: آن که جرم از سوی صاحب شریعت مشخص شده؛ اما مقدار یا نوع کیفر آن معین نگردیده است؛ بلکه محول گردیده به رای و صوابدید قاضی شرع یا فقیه و مجتهد زمان و آن را تعزیر نیز گویند؛ مانند مجازات رشوت، اختلاس بیت المال و ... مجازات تعزیری مقدار و کیفیت اجرای آن نسبت به حجم و تاثیر جرم در جامعه تفاوت میکند؛ از کمترین کیفر یعنی نصیحت و سرزنش شفاهی آغاز، تا بالاترین آن؛ یعنی اعدام، قابل اجرا است.

حدود شرعی [نظام جزایی] در اسلام تشریع شده تا اجراء گردد؛ بناءً اقامه آن بر همه طیفهای جامعه اسلامی [اشراف، طبقات پائین، قوی و ضعیف] واجب است. هرگز تعطیل حدود الله جایز نمیگردد؛ نه با وساطت، نه با شفاعت، نه با هدیه و تحفه...، حضرت پیامبر

(ص) فرمودند: « أَقِيمُوا الْحُدُودَ فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ عَلَى الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَلَا تُبَالُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا تُمْ » (بی‌هیچ؛ ب: ت: ب: فرض الجهاد - ابن حنبل؛ ب: ت: ج: ۳۷): [حدود الله را در هنگام سفر و هنگام اقامت، بر قریب و بعید خویش بر پا دارید؛ در فرمان خدا (ج) از هیچ سرزنش کننده یی باک ندارید] و نیز آن حضرت (ص) فرمودند: « مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حَدِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي أَمْرِهِ ... » (بی‌هیچ؛ ب: ت: ب: الشفاعة فی حدود الله ج: ۸/۳۳۲): [کسی که در جلوگیری از تطبیق حکم خدا واسطه شود همانا با خدا ستیزه کرده است]

بدترین منکرات در امر حدود الله این است که امام مسلمین تطبیق حکم خدا را بهر پول و مادیات مانع شود و یا هم آزادی منکری را در بدل پول یا در بدل مادیات دنیوی اجازه دهد. امام ابن تیمیه گوید: «ولی امر مسلمین که در بدل اخذ پول - مال اجازه منکر را دهد و اقامه حدود الله را بر مرتکبین منکر معطل گرداند؛ مانند کسی است که رهبری رهنان را عهده دار باشد و مال سرقت را بین آنها تقسیم کند. و یا هم مانند دیوث است که مال - پول را بگیرد و میان زن روسپی و مرد نامحرمی شرایط فحشاء را مهیا کند و یا هم شبیه حال پیره زنی است که در عهد حضرت لوط می زیست....! » (ابن تیمیه؛ ۱۹۶۹: ۷۳)

(۲) الزام مردم بر دینداری

از مقاصد امامت و زعامت سیاسی اسلام در تنفیذ دین، وادار کردن مردم است بر التزام به حدود الله و اطاعت از اوامر خداوند جل جلاله و ترغیب آنها بر دینداری بدان گونه لازم و بایستنی است. این بدان هدف است تا مخالفین امر خدا با مجازاتهای شرعی تنبیه شوند و با سرپیچی از فرمان خدا سبب آشوب در زندگی مردم نگردند. تشویق و تهدید مردم در امر دینداری طبیعی است؛ زیرا طبایع انسانها از هم متفاوت اند. امام شوکانی^۱ درین پیوند گوید: «برخی مردمان اند که با سرزنش و سرکوب اصلاح میشوند و اما با نرمش و ملایمت فاسد میگردند» (نگاه: دمبجی؛ ۱۴۰۷ هـ ق ۹۱)

در پیوند به ضرورت الزام امت به دینداری و اجبار آن به ترک معاصی، حضرت پیامبر (ص) فرمودند: «... لا حتى تأخذوا على يدي الظالم فتأطروه على الحق أطراً» (ابن ماجه؛ ب: ت: ب: امر بمعروف ونهی از منکر ج: ۲/۱۳۲۷) ترجمه: [...نه، تازمانی که دست ظالم را گرفته و وی را در هم پیچیده

و در راه حق استوارش گردانید]

گفتنی است که این شیوه اصلاح دینی - الزام و اجبار - مؤثر واقع نمیگردد؛ مگر آن که در نخست عوامل و وسایل فساد از جامعه برچیده شود؛ چیزی که از مقاصد امامت و وسایل حفظ دین در شمار است. هرگز ممکن نیست تا ادعای حفظ دین شود و مردم هم اجبار بر دینداری شوند در حالی که مفاسد اجتماعی و منکرات آزاد و دست رسی به آنها همچنان مهیا باشد و نیز در کنار برچیدن منکرات لازم است راههای گرایش به خیر و بدیل درست در عوض امور ناپسند، بهر مردم مهیا و همه گان بدان تشویق گردند؛ به طور نمونه اگر برخی سرگرمی های اجتماعی ناپسند در جامعه وجود دارد باید برچیده شود، اما در عوض باید برخی سرگرمی های پسندیده ترویج و شرایط تفریح مردم مهیا گردد و....

مقصد دوم - سیاست دنیا با دین

دومین مقصد از مقاصد زعامت سیاسی و یا امامت در اسلام، حُکم بما أنزل الله - اجراء فرمان خدا (ج) - در شئون زنده گی است. شکی نیست که از اساسیترین وسایل حراست از دین اسلام، اقامه حدود الله و تطبیق قوانین جزایی بر مجرمین و اوباش جامعه است؛ اما این تمام موضوع نیست بلکه ایجاب میکند تا تدبیر شئون زندگی جامعه موافق با شریعت الهی و براساس احکام منصوص و یا هم قواعد اجتهاد مستنبطه از کتاب الله و سنت رسول الله، به شیوه یی سلیم انجام پذیرد به نحوی که هوای نفس انسانی در آن دخیل نباشد. حضرت قادرمتعال در کتاب پاک خود تصور اسلامی را در باره حکم و حکومت و رهبری عامه بیان فرموده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ...» (انعام: ۵۷). [.. فرمانی جز فرمان خدا نیست] پس باید نیک دانست که حاکم اصلی و مطلق خداوند ج است و شخص مؤمن این مفهوم را باید در اکمل وجه باور و در زنده گی خویش تطبیق کند؛ همین باور مقتضی کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و بر همین باور باید دنیا رهبری

۱. امام الشوکانی، محمد بن علی بن محمد. در سال (۱۱۷۳ هـ) در هجرت شوکان زاده شد. شوکانی فقیه، محدث، مفسر، متکلم، مورخ و ادیب بود و از بزرگان علم و معرفت در عالم اسلامی در شمار است. در تمام علوم عصر خویش تسلط کامل داشت. امام شوکانی مزید بر یکصد اثر دارد که بسی از آنها تاکنون بطور مخطوط باقیمانده و نیاز به چاپ دارد. از آثار امام شوکانی است: فتح القدر در علم تفسیر، نیل الاوطار در علم حدیث، ارشاد الفحول در علم اصول، الفتح الربانی در علم فتوی، القول المفید در دلائل اجتهاد، ارشاد الثقات در مسائل توحید... گویند که امام شوکانی در مذهب فقهی از امام زید پیروی میکرد. شوکانی در سال (۱۲۵۰ هـ) در گذشت. وی هنگام در گذشت ۷۶ سال و ۷ ماه عمر داشت و در حاشیه شهر صنعاء در یمن به خاک سپرده شد. (رحمة الله رحمة واسعة!)

و اداره شود. بناءً سیاست دنیا توسط دین همین معنی را دارد که رهبری سیاسی جامعه باید همگام با حکم توحید و یکتاپرستی باشد و از همه گونه خودگرایی نفسانی و یا هم گرایش به طاغوت مبرا باشد.

شمولیت اسلام بر تمام شئون زنده گی

از جزء اساسی ایمان هر مؤمن است تا برشمولیت رسالت پیامبرص بر تمام شئون زنده گی بشر باور داشته باشد؛ زیرا خداوند (ج) ۱۴۰۰ سال و اندی قبل از امروز ثبوت این مدعا را اعلان کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) [امروز دین شما را کامل، نعمت خود را بر شما اتمام و اسلام را بهر شما آیین زنده گی پسندیدم]؛ پس دین الهی بنا به شهادت حضرت حق در آیت فوق- از لحظه نزول این آیه در حجة الوداع - به حد کمال رسیده و خداوند متعال تصریح نموده که در قرآن از هیچ چیزی فرو گذاشت نکرده؛ بلکه بیانگر هر چیز در عالم خلقت است: «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹) [فروود فرستادیم کتاب را بر تو از بهر بیان هر چیز، از بهر هدایت، رحمت و مژده یی از بهر مسلمین]. پس قرآنکریم من حیث دستورالعمل زنده گی بشریت - که اشرف مخلوقات، امانت دار و خلیفه خدا در روی زمین است- شامل تمام کلیات عالم آفرینش مربوط به حیات است. بناءً هیچ گوشه یی از زنده گی بشر در رسالت محمدی (ص) متروک نمانده است.

در معنی شمولیت دین اسلام؛ آورده اند که روزی شیخ محمد عبده^۱ در صدر حلقه درس قرآن نشسته بود خطاب به حاضرین درس گفت: همه چیز در قرآن وجود دارد. هرگاه چیزی را گم کنم و در جستجوی آن برایم چون در قرآن بنگرم آن را می یابم. کسی از حضار گفت: یا شیخ، شما هر چه را بخواهید در قرآن می یابید؟ شیخ گفت: بلی. سائل گفت: بهای یک نان امروز در بازار قاهره چند است؟ شیخ تلفن شهرداری را گرفته گفت: یکی از نانوا یی هارا برایم رخ کنید؟ نانوا یی را رخ کرده، شیخ پرسید که امروز بهای یک نان در بازار قاهره چند است؟ نانوا جواب داد: دو قرش (دوپول). شیخ تلفن را گذاشته به سائل قیمت نان را گفت. سائل برافروخته گفت: یا شیخ از خدا بترس! تو داری دروغ میگوئی؛ گفتمی در قرآن پیدا میکنم ولی

تو از نانوایی پرسیدی؟ شیخ در پاسخ گفت: قرآن گفته است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) [پرسید از اهل علم اگر نمیدانید]، من از اهل علم و تخصص پرسیدم... پس این راهنمایی را در قرآن پیدا کردم. آنگاه سایل ساکت شد.

چون سخن از شمولیت رسالت محمدی (ص) و یا هم ذکر شمولیت قرآن کریم بر زوایای زندگی و متطلبات حیات بشری مطرح میشود همانا مقصود از آن کلیات و اصول امور است که با تغییر زمان و مکان متغیر نمیشود. مانند عقائد و عبادات اما آنچه با شرایط زمان و مکان تغییر پذیر میشود آن عبارت است فروعات دین که شریعت اسلام از بهر آن قواعد کلی را نهاده است تا احکام جزئی مختلف با وسایل مشروع از منابع اصلی آن یعنی کتاب الله و سنت رسول الله استنباط و استخراج شود. امام شاطبی درین پیوند گوید: «اگر مراد از آیت { الْيَوْمَ اكْمَلْتُ

۱. شیخ محمد عبده: محمد بن عبده بن حسن خیرالله: در سال (۱۲۶۶ هـ - ۱۸۴۹م) در روستای نصر، مرکز شبراخیت ولایت البحیره، از پدر ترکمانی الاصل و مادر مصری که منسوب به خانواده عربی (بنی عدی) است، زاده شد. در ۱۳ سالگی پدرش وی را جهت فراگیری علوم، به مدرسه علمی جامع الاحمدی برد. اما ذهن پر جوش و خروش محمد شیوه درس آن جارا نپذیرفت. بعدها وی را پدرش به جامع الازهر برد. و از قضا در حلقه درس سید جمال الدین درآمد. و بنا به گفته یی خودش: در حلقه درس سید جمال «گمشده ی خود را یافتم!». وی از دانش سید جمال بهره ها برد. بنا به توصیه سید به مطالعه علوم عقلی روی آورد و از نوابغ زمان خویش گردید. وی در اثر انقلاب عربی پاشا از مصر مدت ۶ سال تبعید گردید. مدتی در اروپا و بعد هم در لبنان زیست. بعد از تبعید به مصر باز گشت. در مجامع علمی و قضایی مصر سهم گرفت و اصلاحاتی را ایجاد کرد. عبده کوشید تا نواندیشی دینی را در میان طیفهای فکری اسلامی ایجاد کند. شیخ عبده حلقه ی تدریس را در جامع الازهر و در دارالعلوم قاهره همیشه گرم داشت. شاگردان بسیاری تربیه کرد که هر کدام در میدان علم و و اندیشه علمی سر آمد زمان شدند. از جمله: محمد رشید رضا، سعد زغلول، احمد امین، عبدالقادر المغربي، طه حسین و مصطفی عبدالرازق. شیخ عبده در اصلاح نظام قضایی، نظام تعلیمی و داخل کردن علوم معاصر در نظام آموزشی و تحصیلی مصر کوشش های فراوان کرد که در نخست به واکنش های منفی طبقه سنتی جامعه برخورد اما در نهایت این کوششها کامیاب شد و تاثیرات ماندگاری نیز بجا گذاشت. از آثار علمی محمد عبده است: الاسلام و الرد علی منتقدیه، تحقیق و شرح «البصائر القصیریه» للطوسی، تحقیق و شرح «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» للجرجانی، الرد علی هانوتوی الفرنسی، رساله الوحید، شرح نهج البلاغه، اصلاح المحاکم الشرعیه، الاسلام و النصرانیة بین العلم و المدنیة، و التفسیر المنار. البته اثر اخیر الذکر اقوال و نظریات تفسیری از محمد عبده است که در حلقه درس به شاگردان تقدیم کرده است و سپس شاگردش شیخ محمد رشیدرضا آنها را فراهم و تدوین کرده است. امام محمد عبده به وظایف علمی-فرهنگی و اجتماعی زیادی اشتغال داشته است از جمله: عضو مجلس شورای قانونگذاری، قاضی در «محکمه بنها»، قاضی «محکمه زقازق»، قاضی «محکمه عابدین» رئیس محکمه استیناف؛ موسس جمعیت احیاء علوم عربی در نشر مخطوطات، سردبیر جریده الوقایع المصریه... مشهور است: چون محمد عبده از فرنگ برگشت دانشمندان به دیدنش رفتند و از احوال فرنگ-اروپا از وی جويا شدند. در پاسخ گفت: «رفتم به غرب اسلام را دیدم ولی مسلمان ندیدم :: برگشتم به شرق مسلمان دیدم اما اسلام ندیدم». شیخ محمد عبده در سال (۱۳۲۳ هـ - ۱۹۰۵م) در اثر بیماری سرطان، بعمر ۵۷ سالگی در اسکندریه مصر در گذشت. (روحش شاد و یادش گرامی باد)

لَكُمْ دِينَكُمْ..} شمول و کمال به حسب حصول جزئیات بالفعل باشد پس جزئیات هیچ نهایتی ندارد و در آیات مشخص نمی گنجد و نیز تمام علمای امت برین تصریح و اجماع کرده اند... بلکه مراد از کمال در آیت {الیوم اکملت..} برآورده کردن نیازهای زندگی بشری است از طریق وضع قواعد کلی که تمام حوادث و نوازل شرعی را در بر گیرد» (شاطبی؛ ۱۳۲۳هـ.ق: ۲/۳۰۵). پس آنچه حادث میشود و قضیه یی به وجود میآید ناگزیر باید در شریعت اسلامی قاعده و اصولی داشته باشد تا این قضیه طبق آن قاعده به اتمام رسد و حل و گشایش گره از بهر وی موجود باشد تا حکم حرمت، جواز، و استحباب طبق آن قاعده مشخص و روشن گردد. این همان مفهوم شمولیت شریعت اسلام بر تمام جوانب حیات را میرساند؛ یعنی آنچه مورد نیاز حیات و زندگی انسان است و آن وقایع که در زندگی انسان رخ میدهد لا بد در کتاب الله و سنت رسول الله حکمی از بهر آن وجود دارد؛ یا بانص ظاهر و منطوق و یا هم با قاعده استنباط فقهی... و همین مصداق کمال را در آیت مذکور میرساند. این جاست که خداوند عزّ وجلّ میفرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹) [از خدا و رسول اطاعت کنید و از صاحب اختیار - رهبر یا عالمی - که از خود شما است، اگر در چیزی اختلاف کردید پس او را به خدا - کتاب الله - و رسول - سنت رسول الله - راجع کنید؛ اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این بهترین تعبیر است].

درین آیه «آیه اطاعت» قواعدی است که جاویدانگی و ماندگاری شریعت اسلام را به عنوان دستورالعمل در تمام ادوار زنده گی بشر اثبات میدارد. در هر زمان و هر مکان که در زندگی بشر واقعه یی رخ دهد، در قرآن کریم اصلی وجود دارد تا حل آن را ارائه کند. «أَطِيعُوا اللَّهَ» گرفتن قانون را از کتاب خدا مطرح میکند، «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» گرفتن قانون را از سنت رسول خدا مطرح میکند، «أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» گرفتن قانون را از نظر علماء در پرتو دواصل سابقه مطرح میکند، «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ... فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» قاعده قیاس را در قانون شرعی مطرح میکند. پس این چهار اصل متفق علیه میان امت اسلامی نظام حقوقی را چنان غنی میگرداند که جامعه مسلمان در طول میلیونها سال حتی تا لحظه قیام رستاخیز هیچ نیازی به

نظامهای حقوقی ساخت بشری پیدا نخواهند کرد.

از ماسبق دریافتیم که اسلام و رسالت محمدی شامل تمام زوایای زنده گی بشریت است. این شمول در برخی موارد بانص صریح و با تفصیل در جزئیات دقیق، و در برخی موارد دیگر بدون تصریح و تفصیل در جزئیات، بلکه با فراهم کردن اصول وقواعد از بهر مجتهدین امت تا با درک علمی از نصوص کتاب و سنت و با در نظر داشت قواعد شرعی کلی در احکام دیگر، بتوانند احکام غیر صریح را استنباط نمایند تا به انجام جواز و عدم جواز قضیه مورد نظر برسند و یا هم حکمت از حکم شرعی را دریابند و...

جوانب زنده گی بشریت

زوایای زنده گی انسان عموماً خالی از سه بخش نیست:

- ۱- جوانب ثابت و متعلق به حقیقت ذات انسان: اموری که با تغییر شرایط و احوال تغییر پذیر نیست و به هیچ عنوان تبدیل هم نمیشود. این اموری است که شریعت از بهر آن احکام مفصل و دقیق بیان داشته است؛ مانند احکام خانواده و میراث، حدود، امور تعبدی و اعتقادی.
- ۲- جوانب ثابت الاصل و متغیر الفرع: اموری که ارتباط به تغییر و تحول زمان و مکان دارد. شریعت اسلام از بهر این امور تحول پذیر قواعد کلی بنیاد نهاده است و زمام فکر و اندیشه را به دست مجتهدین امت سپرده تا احکام ثابت را حفظ و از بهر احکام متغیر، طبق روش و اصول معین توضیح و تحلیل دقیق و مفصل ارائه کنند؛ مانند برنامه احکام شرعی دولت اسلامی در امور اقتصادی، نظام تعلیمی و تحصیلی، طرز العمل اداری و امور کشور داری.

توضیح احکام متغیر: به طور مثال در امور اقتصادی

شریعت اسلام برای برنامه اقتصاد اصول عامه و قواعد کلی ثابت را وضع کرده است که تغییر پذیر نیست و باید در اجرای احکام در هر زمان و مکان و در هر شهر و دیار رعایت گردد، و نیز تصریح کرده است که ملکیت اصلی مال از آن خداوند است و انسان دران مُستخلف- خلیفه خدا است، تامین ضروریات هر فرد واجب است، خوردن مال مردم در باطل در هر شکل که باشد حرام است، جمع آوری مال و دارایی از طریق ربا «سود» و فراهم آوری مالیاتهای غیر شرعی و احتکار و حرص شدید در اندوختن مال مذموم است. و نیز اسلام نهی کرده از دست به دست شدن دارایی های هنگفت میان اغنیاء و محروم ماندن فقراء و مستمندان. در شریعت اسلام تشویق به انفاق و صدقه در راه خدا شده و در برخی موارد انفاق را لازم گردانیده

است: زکات را فرض گردانیده، و تمام شرایط آن را در زمینه نصاب معین و مقدار قابل پرداخت و زمان ادای آن و طبقات جامعه که پرداخت زکات به آنها جائز و واجب است... همه را با تمام دقایق و باریکی های آن بیان فرموده است.

موضوع طرح های اقتصادی و شیوه استثمار اموال، تعیین مؤسسات مالی از بهر حفظ اموال مسلمین از دستبرد ناروا، و چگونگی داد و ستد در مسائل مالی در میان مؤسسات عامه و خاصه تحت اشراف حکومت اسلامی... اینها همه راجع به دانش فقه های امت میشود تا طبق همان اصول و قواعد شرعی ماندگار نظام اسلامی مسیر جایز و ناجایز آن را طبق مقتضای زمان خویش، مشخص گردانند. دکتر محمد عبدالجواد درین پیوند گوید: «لازم و واجب است تا تمام احکام و اصولی که توسط نظام های حقوقی وضعی نهاده شده است، از قواعد و احکامی اخذ گردد که توسط فقه های امت در مذاهب مختلف اسلامی از کتاب و سنت استنباط و استخراج شده است. اما مسائل معاملات که به سبب اختراعات و توسعه های اقتصادی و فنی جدید پدید آمده است شایسته است تا احکامی از بهر آنها، از طریق قیاس به امور منصوصه سابق و یا هم با اقتباس از قواعد اصول فقه اسلامی، وضع گردد؛ لکن بدان شرط تا شخصی که این حکم قیاسی و اصولی در احکام مورد نظر را ارئه میکند خود به قواعد اجتهاد آشنا و اهلیت کامل داشته باشد.» (نگاه: دمیچی؛ ۱۴۰۷: ۹۷-۹۹)

۳- جوانب دنیوی محض متعلق به اختیار انسان: اینها اموری اند که به حلال و حرام، جائز و ناجائز هیچ تعللی ندارند بلکه خداوند این هارا محول کرده به اختیار نفس انسانی تا آنچه از سعی و تلاش دارد استفاده کند. مانند: تخصص در زراعت، استفاده از خصائص مادی موجودات پیرامون، آبادانی و عمارت زمین...، اینها از همان اموری ند که پیامبرص فرمود: «انتم اعلم منی بامور دنیاکم» [شما در کار دنیا از من آگاه ترید]. این امور همه در چوکات اباحت - جائز الطرفین - داخل است. اما نباید فراموش کرد که همه امور مباح تازمانی که انجام آن به نیت خیر باشد شامل در امور عبادی میگردد. چنان چه خداوند فرموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [انس و جن را تنها از بهر پرستش آفریده ام]. این وقتی است که نیت انجام آن رضای خداج، حصول توانایی بر عبادت و نصرت دین خدا باشد. پس درین صورت بدون شک در چوکات عبادت میآید و عامل آن مستحق پاداش اخروی میگردد. اما چون انجام این امور مباح از بهر تکبر، ریا، و یا هم از بهر مخالفت با خدا و رسول آن باشد بدون شک عامل آن مستحق کیفر و عذاب میگردد.

حکم سیاست دنیا به غیر از دین (زعامت بی دینی در جامعه)

چون دانسته آمد که شریعت اسلام شامل تمام جوانب زندگی بشریت است پس شایسته است تا دانسته شود کسانی که شریعت اسلامی را در زندگی خود حاکم نمیگردانند، ازدیدگاه اسلام چه جایگاهی دارند.

اول - شک در ایمان

کسانی که در صف مؤمنین قرار دارند و مدعی ایمان به خدا و کتاب او هستند سپس علاقه‌ی به تطبیق حکم خدا در زندگی فردی و اجتماعی خود ندارند و بلکه علاقمند حکم انسان در عوض حکم خدا هستند، لابد در ایمان داری خود مشکوک و متردد هستند؛ هنوز به معنی ایمان خویش به خدا پی نبرده‌اند. درین پیوند است قول حضرت باری: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» [آیا ندیدی کسانی را که گمان میکنند به آنچه بر تو و قبل از تو نازل شده است ایمان دارند، و میخواهند داوری را به حکم غیر خدا کنند در حالی که امر شدند تا بدان منکر باشند، و شیطان اراده گمراه کردن شان را دارد]. آنچه درین کلام خداج هویداست تعبیر به «یزعمون» - گمان - شده است که تکذیب ادعای ایمان داری شان را میکند. پس خداوند به سبب داور قرار دادن حکم غیرالله، نفی ایمان داری شان را کرده است؛ زیرا ایمان به حکم خداج و داور قرار دادن غیر الله، در قلب یک انسان جمع نمیشود. ایمان به خدا بعد از انکار طاغوت حاصل میشود. همین جا است که حضرت باری فرمود: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» [.. کسی که به طاغوت منکر و به خدا ایمان آورد، چنگ به ریسمان استوار زده است..]. پس همین آیه «فمن يكفر بالطاغوت» مفهوم «لا اله الا الله» است. طاغوت: مشتق از طغیان است: سرکشی، سرپیچی از فرمان خدا. هر کس که حکم به غیر امر خدا و رسول کند.

دوم - سوگند خداج به نفی ایمان از حکم کننده با طاغوت

کسانی که به حکم طاغوت - غیر خدا - عمل میکنند، خداوند ایمان را از آنها انکار کرده است. حضرت باری تعالی فرمود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ...» [سوگند به پروردگار تو، ایمان نمیآورند تا که تو را در خصومت خود داور قرار ندهند...]. درین آیت کریمه خداوند سوگند یاد کرده به نفی ایمان از کسانی که حکم به امر غیر خدا و رسول میکنند.

سوم - اطلاق کافر، ظالم و فاسق بر کسی که حکم به کتاب خدا نکند

خداوند متعال کسانی را که حکم غیر خدا را در عوض حکم خدا در زندگی خود تطبیق

میکند هم کافر خوانده است و هم ظالم و فاسق. خداوند ج در سه تعبیر مختلف فرموده است: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» [کسانی که به کتاب خدا حکم نکنند کافرانند]. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [کسانی که به کتاب خدا حکم نکنند ظالم اند]. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» [کسانی که به کتاب خدا حکم نکنند فاسق اند]

آورده اند که این آیات فوق در باره اهل کتاب نازل گردیده است؛ هنگامی که نازل شد اهل کتاب دین خود را تحریف و احکامی را در عوض حکم منزل خدا وضع کردند. بهر تقدیر، اگر هم ثابت باشد که در باره اهل کتاب نازل گردیده است باز هم لفظ عام است شامل تمام کسانی میشود که به فرمان منزل خدا حکم نمیکنند. از نگاه قاعده اصولی: عبرت به عموم لفظ است نه در خصوص سبب. برخی علماء در توضیح حکم آیات مذکور گفته اند: اگر حاکم بدین باور باشد که حکم به غیر از کتاب خدا واجب نیست بلکه اختیاری است، و یا هم باور مند باشد که حکم خدا است اما از بهر اهانت به آن، به حکم غیر خدا عمل میکند؛ درین صورت کفر اکبر است. و اگر باور داشت که حکم به کتاب خدا در همین قضیه و در همین وقت واجب است اما بخاطر غرضی از اغراض ازان عدول کرده، با وجود آن، باز هم خود را مستحق نکوهش میداند. چنین شخصی گنهگار و عاصی پنداشته میشود و کفر آن کفر اصغر

نامیده میشود (نگاه: الحنفی بن ابی العز؛ ب ت: ۳۰۲)

حضرت خداوند ج حکم بغیر کتاب الله را حکم جاهلی نیز نامیده است: «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» [آیا حکم جاهلی - غیر الله - را میخواهند، چه کسی از حکم خداج بهر مؤمنین دارد].

این آیت کریمه حکم و داوری را در دو منحصر کرده که سومی نیست؛ حکم به کتاب الله و سنت رسول الله، دیگری حکم جاهلی یا آنچه مخالف کتاب الله و سنت رسول الله است. قابل ذکر است که جاهلیت یک زمان و مکان معینی ندارد بلکه هر جامعه که حکم بغیر حکم خدا کند جامعه جاهلی پنداشته میشود ولو که دارای نیروی مادی عظیم باشد یا هم در اوج فن آوری و دانش روز قرار داشته باشد.

حضرت رسول ص فرمود: «ابغضُ الناسُ الى الله ثلاثة» و ذکر منهم «مُبتغ في الاسلام سنة الجاهلية» (بخاری؛ ب. ت: ک: الدیات. ب: ۹) [مبغوض ترین مردم در نزد خدا سه گروه اند - زان میان ذکر نمود - کسی که در اسلام حکم جاهلی را میخواهد]

امام حسن بصر گوید: «کسی که حکم بغیر از وحی خدا بکند، پس آن حکم جاهلی

است» (بن کثیر؛ ب.ت: ۱/۵۱۰)

از مصیبت‌های ناگوار مسلمین درین روزها تسلط حکام باغی بر سرنوشت آنها است؛ کسانی که حکم جاهلی و غیر الله را دستورالعمل زندگی خود کردند بلکه بهر رضای اجانب غیر مسلمان سعی بلیغ در تطبیق حکم جاهلی میکنند و حکم خدا را پشت سر می اندازند. مرحوم استاد احمد شاکر گوید: «در بعضی بلاد مسلمین قوانینی را میبینیم بر مردم تحمیل شده است که از اروپا نقل شده؛ اروپای که قوانینش از نظام بت پرستی سرچشمه دارد و هیچ ربطی به قوانین الهی ندارد، قوانینی است که از اساس مخالف اسلام است بلکه در برخی موارد تخریب و نابودی اسلام مد نظر قرار گرفته است...»، درین جرم یا گناه سه گروه از مردم شریک اند:

اول - قانونگذار: عبارت است از قوه مقننه که قانون را تصویب میکند و در راس آن آمر این تقنین است که همان حاکم اعلی دولت - کشور است که هیئت را تعیین میکند و مسئولیت شان را مشخص و تصویب هیئت را توشیح مینماید. کسی که این قوانین را وضع میکند و باور به صحت آن و صحت عمل به آن دارد حسابش در اسلام واضح است؛ اگرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند که او مسلمان است.

دوم - مدافع: کسی که از قوانین وضعی در حق و باطل دفاع میکند؛ اگر از قوانین مخالف اسلام دفاع کند و باور و عقیده بر صحت آن داشته باشد پس حکمش همان است که در قانونگذار بود. ولی اگر از قوانین دفاع میکند و معتقد به عدم صحت آن است پس چنین شخصی منافق خالص است.

سوم - حاکم: کسی که به قوانین وضعی بشری مخالف قانون اسلام، حکم و در میان مردم داوری میکند. شاید کسی عذری تقدیم کند که قوانین وضعی بشری صد در صد با قوانین اسلام مخالف نیست بلکه در برخی موارد موافقت دارد، این عذر هیچ قیمتی ندارد؛ زیرا وی خود را ملزم به اطاعت از قانونی میداند که دران معصیت وجود دارد. حضرت رسول ص در امر اطاعت از امیر فرموده است: «{بر شخص سمع و طاعت امیر واجب است مگر کسی که به معصیت امر شود، درین صورت سمع و طاعت نیست}». اطاعت از قوانین خلاف کتاب الله و

سنت رسول الله بالاتر از معصیت است» (نگاه: دمیجی؛ ۱۴۰۷: ۱۰۷ - ۱۰۹)

مقاصد فرعی

بعد از توضیح و تشریح مقاصد بنیادی زعامت سیاسی اسلام که همان اقامه دین درندگی بشریت و رهبری دنیا توسط دین میباشد، تطبیق و اقامه دین مقاصدی فرعی دارد که باید بدان

پرداخت. مقاصد فرعی زعامت سیاسی اسلام حسب ذیل است:

۱- ایجاد عدالت و رفع ظلم

از موارد زندگی اجتماعی که اسلام به تطبیق آن در جامعه امر قطعی داده است همانا برچیدن بساط ظلم و ستم است و به اهتزاز در آوردن پرچم عدالت. التزام به عدالت و دوری از ستم پیشگی نه تنها از وظائف حکام و سلاطین است بلکه تمام افراد امت در تمام مراحل زندگی که متعلق به خانواده، همسایه، همنشینی و زندگی مشترک است، مکلف بدین وظیفه بی عالی و وارسته می باشد.

درین زمینه آیات و احادیث کثیری وجود دارد که دلالت به اهمیت این موضوع دارد. آیات قرآنی:

۱- قول خداوند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» [خداج امر میکند به عدالت و احسان..]

۲- قول خداوند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» [خداوند امر میکند امانات را به اهل آن بسپارید و چون حکم کردید میان مردم حکم با عدل کنید....]

احادیث نبوی

قول نبی ص: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ...» (بخاری؛ ب ت: ب: جلوس فی المسجد، ج: ۲/۷۱) [هفت گروه را خدا در سایه خود قرار میدهد روزی که غیر از سایه خدا دیگر سایه نیست، امام عادل است...]

قول نبی ص: «لَيْسَ مِنْ وَالِي أُمَّةٍ قَلْتُ أَوْ كَثُرْتُ لَا يَعْدِلُ فِيهَا إِلَّا كِبَهُ اللَّهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فِي النَّارِ» (ابن ابی شیبۀ؛ ب ت: ب: الامارۀ، ج: ۶/۴۲۰) [کسی که بر مردم حکم میراند، چه کم باشد و چه زیاد، عدالت نمیکند خداوند وی را بر کله به آشت دوزخ می اندازد]

خداوند متعال ظلم و ستم را از اسباب هلاکت امتها نهاده است. هیچ دولت و حکومتی نیست که دران ظلم و ستم فراگیر شود مگر اینکه فروپاشی آن آغاز و به گرفت خداوند دچار میگردد. قول خداوند درین پیوند آمده است «كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» [چنان است گرفت پروردگارتو وقتی عذاب کند اهل شهرها را وقتی که ظالم هستند- سرگرم ستم- همانا گرفت خداوند سخت و دردناک است]

امام ابن تیمیه گوید: «عدالت اساس وقوام هر چیز است، هرگاه کار دنیا بر عدالت باشد

استوار می‌گردد اگر چه شخص قائم به امر دنیا هیچ بهره‌ی از آخرت نداشته باشد. و اگر عدالت نباشد کار دنیا استوار نمی‌گردد اگر چه شخص قائم به امر دنیا دارای ایمان به آخرت

باشد» (ابن تیمیّه؛ ۱۹۷۶: ۹۴)

عدالت حقیقی با تطبیق شریعت الهی ممکن است که محتوی است بر عدل کامل و آن هم مربوط به اعطای حقوق هر صاحب حق است، تنظیم کردن روابط اجتماعی جامع بر عدل کامل و رعایت حقوق همگان. از بزرگترین و خطرناک‌ترین ظلم و ستم این است که حاکمی از حکام بر حقوق الله تجاوز کند و خود از بهر رعیت خویش قانونگذاری کند. چنین حاکمی بر خود ستم و خویش را مستحق عذاب خدا گردانیده است؛ زیرا بر حقوق خدا تجاوز کرده است، آن حقوقی که غیر از خدا، بشر هیچ حقی در آن ندارد. و نیز بر رعیت زیر دستش ستم و ظلم کرده است؛ زیرا آنها را از عدالت و شریعت خدا محروم نموده است و آنها را اجبار کرده تا به حکم غیر خدا تن در دهند، و کمیت عظیمی از گناهان و معاصی را بر آنها تحمیل کرده است؛ زیرا آنها از بهر احقاق حقوق خویش در عوض حکم خداوند به حکم طاغوت - غیر الله تمکین کرده اند.

شناخت و انجام عدالت اشکال گوناگون دارد

اول- جلوگیری از ظلم: دور کردن جور از سر مردم، جلوگیری از هتک حرمت حقوق مردم در پیوند به مال و دارایی، آبرو و عزت. و ازاله آثار تجاوز تعدی از سر مردم، اعاده حقوق مردم به آنها، مجازات متجاوزین با کیفر مناسب؛ اینها همه یکی از قدامها بسوی عدالت است.

دوم- رفع خصومت ها: تطبیق عدالت به رفع خصومت ها پیوند دارد، رسانیدن حق به مستحق، تعیین قضات و داوران با کفایت بهر انجام آن، رعایت و حفاظت حقوق اهل ذمه ... همه قدم دوم در مسیر عدالت است.

سوم- قیام به حق رعیت: زعیم مسلمین باید در حفظ آزادی زندگی مردم تلاش کند، ملت را در بهبود حیات و زندگی شان کمک کند تا میان آنها فواصل طبقاتی نباشد مانند: عاجز و ناتوان نباشد، ضعیف و مهمل، فقیر و درمانده، مستمند و تهدید شده در میان رعیت نباشند.

چهارم- قیام به مساوات: زعیم میان مردم باید مساوات در معلات، مکافات و پاداشها، سپردن کارها و مسئولیت ها به آن در میان مردم رعایت کند، و عدم ترجیح و تبعیض میان

افراد ملت بر اساس مصلحت ها و هواهای شخصی و یا هرگرایشی که منشأخلاف شریعت داشته باشد، باید پرهیز شود.

پنجم- عدم دخالت اشراف در عدالت: از عدالت است که طبقات عمده جامعه در امر تطبیق عدالت دست نداشته باشند؛ چراکه شریعت اسلامی در حق هر فرد امت تطبیق میشود؛ هیچ فرقی میان اشراف و ضعفا، و میان حاکم و محکوم وجود ندارد. پیامبرص فرومندان: «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَرَقَتْ لَقُطِعَتْ يَدُهَا» (مسلم؛ ۱۳۷۴: ب: قطع السارق، ج: ۵/۱۱۴) [کسانی را که قبل از شما بودند این رفتار شان هلاک کرد؛ چون اشراف دزدی کردی رهایش میکردند و چون ضعیف دزدی کردی حد را بروی تطبیق میکردند؛ سوگند به خدا اگر فاطمه بنت محمد دزدی کند دستش را قطع میکنم]

خلفای راشدین بالاترین الگوی عدالت را میان رعیت خود تطبیق کردند. خلیفه اول اسلام ابوبکر صدیق، به کسی که به وی شکایت آورد که یکی از گماشتگان خلیفه دستش را ظالمانه قطع کرده است گفت: «اگر تو درین ادعای خود صادق باشی قصاص تورا از وی میگیرم، سپس ابوبکر به منبر رفت و خطاب به مردم گفت: ای مردم، من مامورین خود را بهر شما نفرستادم تا شمارلت و کوب کنند و نه هم فرستادم تا اموال شمارا بگیرند؛ بلکه آنها را میفرستم تا دین شما و سنت نبی شمارا به شما آموزش دهند، اگر کسی غیر این کرده است - لت کوب کرده- موضوع را به من برسانید تا قصاص شمارا از آنها بگیرم. عمروبن العاص گفت: اگر کسی رعیت خود را تادیب کند قصاص میگیرید؟ ابوبکر گفت: بلی، سوگند به کسی که نفس من در ید اوست قصاص میگیرم؛ زیرا من رسول الله را دیدم که از خود قصاص گرفته است» (ابوداود؛ ۱۳۹۹هـ: ک: الدیات، ب: القود من الضرب) (ابن حنبل؛ ب: ت: ۱/۲۷۶)

۲- حفظ وحدت صف و جلوگیری از تفرقه امت

شکی نیست که یکی از مقاصد عال زعام سیاسی در اسلام حفظ وحدت صفوف مسلمین است، و این امت تنها و تنها در تحت قیادت و رهبری واحد و منظم امکان پذیر است و بس. موضوع وحدت و یکپارچگی امت اسلامی تحت زعامت و احد و مقتدر بارهای و بارها و با شبهه های و نمونه های مختلفی در کتب الله و سنت رسول الله خطاب به امت امر شده است.

قول خداوند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» [امت شما امت یگانه است، من پروردگار شمایم، پس خاص و مرا عبادت کنید]

خداوند دستور داده است که مسلمین تحت پرچم واحدی فراهم آیند و از تفرقه پرهیز کنند: «واعتصموا بحبلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» [به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید....]

و نیز شریعت اسلام نزاع ذات البینی را که منجر به ضعف و ناتوانی میشود حرام گردانیده است. «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» [نزاع نکنید که سست میشوید و توان شما از دست میرود]

عبدالقادر عوده گوید: «اسلام هر آنچه لازم بوده جهت وحدت امت انجام داده است، وحدت رابر پایه های استواری اساس نهاده که – اگر مسلمین متمسک بدین خویش شوند و پای بند به اطاعت خدا باشند – هیچ خللی بدان راه نمیابد. اسلام با واجب گردانیدن اهرام و اصول عقیده صف مسلمین را یکپارچه نموده است و لازم گردانیده تا ایمان به یک خدا داشته باشند، از یک اله اطاعت کنند، به یک کتاب باور داشته باشند، و از یک طرز العمل در بندگی با خدا، پیروی کنند. با همه تعددی که امت در افراد خود: از اقوام، رنگ، نژاد، زبان و دارند وحدت شان در تمام مراحل زندگی، از هدف واحد، اندیشه واحد، برنامه واحد، اخلاق و رفتار واحد، در عبادت قبله واحد، در سیاست و قیادت و زعامت واحد سرچشمه دارد.... همه اینها اموری اند حتی دونفر هم در آن اختلاف ندارند» (العودة: ب: ۲۷۴)

اسلام در میدان وحدت پیروان خود اساسات عملی را نهاده است که هیچ امتی در تاریخ بشریت در زندگی و فرهنگ خود بیاد نداشته است. پیمان اخوت را که حضرت پیامبرص میان مهاجرین و انصار طرح ریزی کرد تنها و تنها بر اساس عقیده استوار نه چیز دیگر. و خداوند هم در تاکید پیوند اخوت بر اساس عقیده فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» [همانا مؤمنین برادر یکدیگر اند پس میان دوبرادر خویش اصلاح کنید....]

و نیز حضرت رسول ص فرمودند که مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمیکند، او را تحقیر نمیکند و او را به دشمنش نمی سپارد...، و نیز حضور صلی الله علیه وسلم فرمودند: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است: خون او، مال او، و آبرو و عزت او...، (نگاه: دیجی؛ ۱۴۰۷: ۱۱۶).

پس وحدت صفوف مسلمین بر اساس اخوت ایمانی یک پیوند ماندگار و جاویدانی است؛ تا

زمانی که ایمان در قلبها موج میزند این پیوند نمیگسلد و هرگاه که وحدت ازهم پاشید باید دانست که ضعف ایمان میان مسلمین رخنه کرده است!

۳- آبادانی زمین و استفاده از برکات آن

یکی از مقاصد فرعی زعامت سیاسی اسلام، آبادانی و عمارت زمین است که انسان را خدا دران معمار گردانیده است: «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» [خداوند شما را از زمین آفریده و معمار آن گردانیده است]

آبادانی زمین که خداوند انسان را دران معمار گردانیده است امکان پذیر نیست تازمانی که نظام اسلامی واحد تاسیس گردد و همه نیازمندی مردم را در میدان صنعت، هنر، و علوم فراهم کند و زمینه سازی تحقیقات علمی و اختراعات صنعتی را تسهیل کند. فقهای امت اسلامی این کار را ضروری دانسته بلکه لازم و فرض کفایه انگاشته اند. ابن عابدین گوید: «از فرایض کفایه صنایع است که مردم بدان نیاز دارند، اگر زعماء کوتاهی کنند همه گنهگار میشوند». و نیز خلیفه دوم اسلام عمر بن الخطاب در سر وقت این موضوع را احساس کرده و در وقتش گفته بود: «اگر سم یک چهار پا در عراق در پلی فرو رود می ترسم که از عمر در قیامت پرسیده شود که چرا راه آن را درست نساخته است» (دمیجی؛ ۱۴۰۷: ۱۲۱)

ابویوسف قاضی القضاات خلافت عباسی به هارون الرشید نوشت تا امر کند جوی ها و انهار کشیده شود و مصارف آن از بیت المال هزینه شود: «چون اهل خبره فراهم شوند و نظر دهند که کشیدن انهار به صلاح امت و زیادت خراج است، دستور دهید بده تا نهرها را حفر کنند، اما نفقه باید از بیت المال باشد نه بر اهل بلد... و آنچه را مصلحت مردم در اراضی خراج و انهار شان است، طلب شان پذیرفته شود؛ در صورتی که به دیگران زیان نباشد...» (ابویوسف؛ ۱۳۹۲: ۱۱۹)

فهرست مآخذ و منابع

١. قرآن كريم
٢. دمیجی، عبدالله بن عمر بن سلیمان (١٤٠٧ هـ.ق). الامامة العظمی عند اهل السنة و الجماعة. ن: دار طيبة للنشر و التوزیع - الرياض.
٣. ابن تیمیہ، تقی الدین احمد، شیخ الاسلام (١٩٧٦م) الحسبة، تحقیق: صلاح عزام، ط: الاولى، نشر: دارالشعب.
٤. ابن تیمیہ، تقی الدین احمد، شیخ الاسلام (١٣٨٦ هـ.ق) مجموع الفتاوى، نشر: بدون، ط: اولى - الرياض
٥. کمال الدین، ابن ابی شریف (١٣٤٧ هـ.ق) المسامرة فی شرح المسایرة فی علم الکلام، ط: ثانیة، نشر: مطبعة السعادة - مصر.
٦. الجوينی، ابوالمعالی، امام الحرمین، عبدالملک (١٤٠٠ هـ.ق) غیاث الامم فی تیاث الظلم، تحقیق: د.مصطفی حلمی، د.فوادعبدالمنعم، ط: اولى، نشر: دارالدعوة - الاسکندریة.
٧. ابویعلی، محمد بن حسین الفراء الحنبلی (١٣٨٦ هـ.ق) الاحکام السلطانية، ط: الثانية،

- نشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي - القاهرة.
٨. ماوردي، ابوالحسن، علي بن محمد، (١٣٩٣هـ ق) الاحكام السلطانية والولايات الدينية، ط: الثالثة، نشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي - القاهرة.
٩. ابن الازرق، ابو عبدالله (ب.ت) بدائع السلك في طبائع الملك، تحقيق و تعليق: د.علي سامي النشار، ن: وزارة الاعلام، الجمهورية العراقية.
١٠. ابن الجوزي، جمال الدين، ابوالفرج عبدالرحمن (١٣٦٨هـ ق) تلبیس ابلیس، ط: ثانية، نشر: دارالكتب العملية - بيروت
١١. ابن حنبل، احمد بن محمد (ب ت) جامع المسند، بهامشه: منتخب كنز العمال، نشر: المكتب الاسلامي - بيروت
١٢. ابن كثير، محمد بن اسماعيل (ب.ت). تفسير القرآن العظيم. تحقيق: د.ابراهيم البنا، محمد احمد عاشور، عبدالعزيز غنيم، نشر: دارالفكر العربي.
١٣. بيهقي، ابو بكر احمد بن حسين (ب ت) السنن الكبرى، نشر: دارالفكر - بيروت
١٤. ابن تيمية، تقى الدين (١٩٦٩م) السياسة الشرعية، ط: الرابعة، نشر: دارالكتاب العربي - بيروت
١٥. بخاري، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل (ب ت) جامع الصحيح ، مطبوع على متن فتح الباري لابن حجر العسقلاني، ترقيم: محمد فواد عبد الباقي، ط: بدون، نشر: المكتبة السلفية.
١٦. مسلم، ابي الحسين بن حجاج النيشابوري (١٣٧٤هـ ق) جامع الصحيح، ترقيم: محمد فواد عبد الباقي، ط: الاولى، نشر: داراحياء الكتب العربية - القاهرة.
١٧. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني، (ب ت)، جامع السنن، ترقيم: محمد فواد عبد الباقي، ط: بدون، نشر: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
١٨. شاطبي، ابواسحاق ابراهيم بن موسى (١٣٢٣هـ ق) الاعتصام، نشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر.
١٩. الحنفي، ابن ابي العز (ب ت) شرح عقيدة الطحاوية، تخريج: محمد ناصر الدين الالباني، ط: الثالثة، نشر: المكتب الاسلامي.
٢٠. ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد (ب.ت) المصنف في الاحاديث والآثار، طبع ونشر:

دارالسفلى، بومبايى - الهند

٢١. ابو داود، سليمان بن اشعث ابن اسحاق السجستاني (١٣٩٩هـ ق)، جامع السنن، المطبوع على متن عون المعبود لابی الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادى، ط: الثالثة، نشر: المكتبة السلفية.

٢٢. عودة، عبدالقادر (ب ت) الاسلام و اوضاعنا السياسية، نشر: مؤسسة الرسالة - بيروت.

٢٣. ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم الحميرى (١٣٩٢هـ ق) الخراج، ط: الرابعة، نشر: المطبعة السلفية - القاهرة

٢٤. ترمذى، ابو عيسى محمد بن سوره (١٣٩٨هـ ق)، جامع السنن، تحقيق و شرح: احمد محمد شاكر و غيره، ط: الثانية، نشر: مطبعة مصطفى البابى الحلبي، القاهرة.

٢٥. دارمى، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمى (ب ت) سنن الدارمى، نشر: داراحياء السنن النبوية

٢٦. ابن حزم، على بن احمد الظاهري الاندلسى (١٣٩٥هـ ق) الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، بهامشه الملل والنحل للشهرستاني، ط: الثانية، نشر: دارالمعرفة - بيروت

٢٧. ١٥- شاطبى، ابواسحاق ابراهيم بن موسى (١٣٢٣هـ ق) الاعتصام، نشر: المكتبة التجارية الكبرى، مصر.

٢٨. ابن نجار، محمد بن احمد بن عبدالعزيز بن على الفتوحى الحنبلى (١٤٠٠هـ ق) شرح الكوكب المنير. نشر: احياء التراث اسلامى، جامعة ام القرى، مكة المكرمة.

٢٩. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم (ب ت) نهاية الاقدام فى علم الكلام، نشر: مكتبة المثنى، بغداد.

٣٠. ابن حجر، احمد الهيتمى (١٣٨٥هـ ق) الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع والزندقة، ط: الثانية، نشر: مكتبة القاهرة، مصر.

٣١. نووى، يحيى بن شرف، (ب ت) الشرح على صحيح مسلم، نشر: المطبعة المصرية و مكتبتها.

٣٢. قرطبى، ابو عبدالله، محمد بن احمد الانصارى (١٣٨٧هـ ق) الجامع لاحكام القرآن ط: الثالثة، نشر: دارالكتاب العربى، القاهرة.

٣٣. ابن تیمیة، تقی الدین (ب ت) منهاج السنة، ط: بدون، نشر: دارالکتب العلمیة، بیروت- لبنان
٣٤. غزالی، ابوحامد (١٣٩٣هـ ق) الاقتصاد فی الاعتقاد، ط: بدون، نشر: مكتبة الجندی- القاهرة
٣٥. جاحظ، ابو عثمان، عمرو بن البحر (١٣٩٩هـ ق) العثمانیة، تحقیق: عبدالسلام هارون، ط: الثانية، نشر: المطبعة السلفية - القاهرة
٣٦. ابن تیمیة، تقی الدین (١٣٤٣هـ ق) رسائل فی العقل والروح ، ط: بدون، نشر: محمد امین دمج - بیروت
٣٧. طوسی، نصیر الدین، (١٣٩٩هـ ق) کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد، ط: الاولى، نشر: مؤسسة الاعلمی - بیروت
٣٨. زنجانی، ابراهیم (١٣٩٣هـ ق) العقائد الامامیة، ط: الثانية، نشر: مؤسسة الاعلمی - بیروت
٣٩. جرجانی، علی بن محمد، السید (١٣٢٥هـ ق) شرح المواقف، ط: الاولى، نشر: مطبوعات السعادة - مصر
٤٠. بغدادی، عبدالقادر (١٤٠٠هـ ق)، اصول الدین، ط: الثانية، نشر: دارالکتب علمیة- بیروت
٤١. عبدالرازق، علی، شیخ (١٩٧٨م) الاسلام و اصول الحکم، تعلیق: محمود یاحقی، نشر: دارمکتبة الحیة- بیروت
٤٢. متولی، عبدالحمید (١٣٧٤ هـ ق). مبادئ نظام الحکم فی الاسلام. طبعة ثانية، نشر: منشأة المعارف - الاسکندریة
٤٣. نووی، یحی بن شرف (ب ت) روضة الطالبین، نشر: المکتب الاسلامی.
٤٤. السبکی، تاج الدین، عبدالوهاب، قاضی القضاة (١٩٤٨م - ١٣٦٧هـ ق). معید النعم و مبیّد النقم. تحقیق: محمد علی النجار، ابوزید شلبی، محمد ابو العیون. ط: اولی، دارالکتاب العربی، مصر. نشر: جماعة الازهر للنشر و التألیف،